

هیزل دیکنز، خواننده زنان کارگر آمریکا!

"هیزل دیکنز" خواننده موسیقی محلی آمریکایی در ۲۲ اپریل ۲۰۱۱ در اثر عوارض ناشی از ذات الریه در سن ۷۵ سالگی درگذشت. او که در سال ۱۹۳۵ در خانواده ای کارگری در ایالت ویرجینیا به دنیا آمده بود، از اولین سالهای کودکی با درد و رنج زندگی طبقه کارگر از نزدیک آشنا شد. وی زندگی خود را در خانواده ای ۱۳ نفره که بسیار فقیر بوده و اجباراً در یک خانه یک اتاق خوابه زندگی می کردند آغاز نمود. برادرهای او کارگر معدن بودند و خواهرش در خانه مدیر معدن کلفتی می کرد. وقتی که در دهه ۱۹۵۰ صنعت زغال سنگ دچار افت شد، خانواده هیزل نیز مانند هزاران کارگر اخراج شده در ایالت های جنوبی، برای پیدا کردن کار به مناطق صنعتی شمال آمریکا نقل مکان کرد. در آنجا هیزل نیز به کارگری در کارخانه ای مشغول شد. او بعدها که به هنر روی آورد و به خواننده مشهوری تبدیل شد، در مصاحبه های متعددی خاطرات آن سالها را بازگو کرده و از دشواری های زندگی کارگران صحبت کرد. به عنوان مثال در مصاحبه ای گفته بود که "حقوق کارگران در آن زمان آنقدر ناچیز بود که بعد از خرید مواد غذایی مورد نیازمان، دیگر پولی در جیبمان نمی ماند. بخصوص ما که کارگران نوجوانی بودیم، حتی پول ارزان ترین تفریحات مخصوص جوانان، مثل سینما رفتن را هم نداشتیم." او در مصاحبه های خود در مورد کارگران زن و "مزد بسیار ناچیز آنها که فقط نان بخور و نمیری را تأمین می کرد، و بخصوص حقوق نابرابر و بسیار اندک آنها نسبت به کارگران مرد" و درباره تن دادن کارگران به این بی عدالتی ها، به دلیل ترس از بیکاری، به کرات صحبت کرده است.

هیزل فعالیت هنری خود را در دهه ۱۹۶۰ با خواندن آوازهای محلی بسیار پرشوری در وصف زندگی پر رنج و درد کارگران معادن و بخصوص زنان کارگر منطقه آپاچی، آغاز کرد. تعلق او به خانواده ای کارگری، خود کارگر بودن و در نتیجه شناخت واقعیت های مربوط به زندگی کارگران، تأثیر عمیقی بر زندگی هنری هیزل گذاشت. بطوریکه او توانست این تأثیر را در کار هنری خود دخالت دهد و به همین دلیل وی به یکی از بهترین خواننده های موسیقی محلی آمریکا که برای طبقه کارگر و در وصف زندگی پر درد و رنج آنان می خوانند، تبدیل شد. او خود در این رابطه گفته است که "اگر انسانی مذهبی بودم، مذهب من احساسات عمیقی می بود که نسبت به طبقه کارگر دارم."

پس از مدتی که از شروع کار هنری هیزل گذشت، با یک خواننده روشنفکر دیگر به نام "مایک سیگر" و همسر او "الیس جرارد" آشنا شد و با آنها به همکاری پرداخت که منجر به ارتقای کار هنری او گشت. "مایک سیگر" به دلیل مخالفت با جنگ کره، به بالتیمور تبعید شده و مجبور به کارگری در بیمارستان مخصوص مسلولین شده بود. او و برادرش "پیت سیگر" از خواننده های مردمی و روشنفکر آمریکا بودند.

یکی از زیباترین آوازهایی که هیزل و الیس با هم خواندند، ترانه "پرنده کوچک زیبا" است. در این آواز که به شکلی سمبولیک در وصف کارگرانی سروده شده که تلاش می کنند خود را از رنج و مشقت زندگی کارگری خلاص کنند، هیزل با صدای زیبایش می خواند:
"پرواز کن پرنده کوچک زیبا،

...

پرواز کن فراتر از کوهستان تاریک،
پرواز کن به آنجا

که آزاد شوی
آزادی ای ابدی
پرواز کن! پرواز،
ای پرنده کوچک زیبا
پرواز کن،
دور، دور، پرواز کن
تا به آنجا
که دیگر نمی وزد
باد سرد زمستانی"

این آواز از زبان کسی خوانده می شود که در پشت "کوهستان تاریک" (سمبل زندگی پر رنج کارگران معادن زغال سنگ) باقی مانده و امید به آینده آن دیگرانی دارد که در تلاش خارج شدن از این شرایط هستند. هنگامی که برادر هیزل که کارگر معدن بود و در اثر سرطان ریه (که بسیاری از کارگران معدن به آن مبتلا می شوند) درگذشت، هیزل این ترانه را به یاد او خواند:

"در خانه فقیرانه ای در اعماق سرزمین رنج ها و گرسنگی ها،
آنجا که مباحثات بیگانه است
با انسان،
بیگانه با
مردی فنا شده.
آنجا که
روح و جان انسان
آلوده به گرد و غبار زغال سنگ است،
تا لحظه آخر،
تا لحظه زوال جسم فاسد شده اش.
و آنجا که هیچ همدمی ندارد،
این مرد تباه شده،
جز ریه سیاه از کار افتاده اش."

هیزل در ترانه های زیبا و پر احساس خود، از زندگی کارگران در شهرهایی گفته است که در اثر تعطیل شدن کارخانه ها نابود شده اند، از انفجار در معادن و کشته شدن کارگران، مثلاً او ترانه ای در مورد کشته شدن ۷۸ کارگر در انفجار ۱۹۶۸ معدن "منینگ تاون" سرود. او در ترانه های خود از رنج های بی شماری می گوید که خانواده های کارگری در زندگی دارند. او همچنین رنج های کارگران جوانی را توصیف نموده است که با این که زندگی خود را با عشق شروع می کنند ولی در اثر فقر اقتصادی و مشکلات مالی از هم می پاشد.

از آنجا که بسیاری از ترانه های هیزل در مورد زنان کارگر است، برخی ها ادعا می کردند که او یک فمینیست است. اما هیزل همیشه این موضوع را انکار می کرد. به عنوان مثال در مصاحبه ای با یکی از مجله های مخصوص زنان هنرمند، در این رابطه توضیح داد که "برخلاف خیلی از افراد، من نمی توانم درد و رنج زنان طبقه کارگر را از مردان طبقه کارگر جدا کنم. می دانم که زنان همیشه زندگی بسیار سختی داشته اند که فکر می کنم تا آینده دور ادامه خواهد داشت. تحت ستم ترین انسانها، همیشه سخت ترین زندگی را

خواهند داشت. اما هیچکس راه رهایی را برای ما باز نمی کند، جز خود ما. این (باز کردن راه رهایی از ستم ها) یک جنگ و مبارزه است. بنابراین، من اختلاف و جدایی بزرگی در میان خودمان (در میان زنان و مردان طبقه کارگر) نمی بینم. بنابراین، جنگ و مبارزه ما، جنگ و مبارزه ای مشترک است."

با اینکه هیزل گاهی اوقات رهبران اتحادیه های کارگری را مورد انتقاد قرار می داد، اما همیشه از آنها (بخصوص از اتحادیه کارگران معادن) پشتیبانی می کرد. این نشان می دهد که وی هیچگاه به آن سطح از آگاهی سیاسی و تئوریک دست نیافت که بتواند ماهیت واقعی اتحادیه های کارگری آمریکا را عمیقاً درک کند. با اینحال در ترانه های هیزل چنان احساس واقعی و قابل لمس در مورد زندگی پرمشقت زحمتکشانش وجود دارد که جنبه اعتراضی آنها را حتی از بسیاری از سرودهایی که (در زبان انگلیسی) برای تظاهرات و اعتصابات کارگری سروده شده اند، قوی تر می کند.

همانطور که می دانیم در سالهای اخیر در معادن سراسر جهان، صدها کارگر در حوادث مرگبار بیشمار جان خود را از دست دادند. در همین رابطه امروز ترانه های هیزل که درد و رنج کارگران معادن را به زیبایی توصیف کرده، بیش از پیش در میان کارگران رواج یافته است. این خود نشان می دهد و بیانگر آن است که هنرمندانی که هنر خود را در خدمت طبقات تحت ستم قرار می دهند هرگز فراموش نشده و کارهای ارزشمند آنها همواره با تحسین ستمدیدگان مواجه می گردد.